

کتاب دانیال - شماره صد و هفتاد و پنج

مسیح جلال یافته: شباهت های نبوی در دانیال و مکاشفه

Jeff Pippenger

2024-04-05

رؤیای مسیح در باب دهم دانیال، همان رؤیایی است که یوحنا در مکاشفه دید. آن رؤیای «marah» بود که بیان مؤنث رؤیای «mareh» درباره ظهور مسیح است. رؤیای دو هزار و سیصد سال است و معنای اصلی آن «ظهور» است. «ظهور» مسیح برای دانیال و یوحنا، هر دو، رؤیای مسیح جلال یافته بود.

و در روز بیست و چهارم ماه اول، هنگامی که کنار رود عظیم، که همان حدّ اقل است، بودم؛ آنگاه چشمانم را برافراشتم و نگریستم، و اینک مردی را دیدم که جامه کتانی بر تن داشت و کمرش با طلای ناب اوفاز بسته بود: پیکرش نیز چون زبرجد بود، چهره اش همچون برق می نمود، چشمانش مانند چراغ های آتشین بود، و بازوان و پاهایش از حیث رنگ مانند برنج صیقل خورده بود، و آواز سخنانش چون آواز انبوهی از مردم. دانیال ۴:۱۰-۶.

واژه «mareh» که به معنای «ظاهر» است، در آن بخش به صورت «ظاهر برق» ترجمه شده است. این واژه در فصل دهم چهار بار به کار رفته است و دو بار به صورت «رؤیا» و دو بار به صورت «ظاهر» ترجمه شده است. سه بار دیگر نیز به صورت مؤنث آن به کار رفته است. واژه «marah» صورت مؤنث همان «ظاهر» در معنای رؤیا است. این واژه به عنوان «آینه» تعریف می شود و قیدی «سببی» است که با دیده شدن موجب وقوع چیزی می شود.

قید سببی از صفتی مشتق می شود که موجب رخ دادن چیزی می شود یا تأثیری پدید می آورد. در زبان و دستور، این اصطلاح اغلب به افعال یا ساختارهایی اشاره دارد که مفهوم واداشتن کسی یا چیزی به انجام عملی یا تجربه حالتی را بیان می کنند.

برای مثال، در جمله «laugh» laugh «made him laugh» فعل «made» سببی است، زیرا نشان می دهد که فاعل (she) باعث شده است که مفعول (him) عمل خندیدن را انجام دهد.

من ماشینم را دادم تعمیر کنند. (در این جمله، فاعل «من» باعث شد که شخص دیگری ماشینم را تعمیر کند.)

"او دانش آموزانش را مجبور کرد که برای امتحان درس بخوانند." (در اینجا، فاعل «او» باعث شد دانش آموزانش به مطالعه برای امتحان بپردازند.)

او موهایش را کوتاه کرد.

شرکت تریبی داد که ساختمان بازسازی شود. (در این جمله، شرکت باعث شد شخص دیگری کار بازسازی ساختمان را انجام دهد.)

«ما کاری خواهیم کرد تا بچه ها در کارهای خانه کمک کنند.» (اینجا، نهاد «ما» قصد دارد باعث شود بچه ها در کمک به کارهای خانه مشارکت کنند.) در هر یک از این مثال ها، افعال سببی (made, get) got, get) نشان می دهند که نهاد باعث می شود شخص دیگری عملی را که به وسیله فعل اصلی مشخص شده است انجام دهد (help) help) (study, cut, renovated, help)

رویای "mareh" از ظاهر، وقتی در صیغه مؤنث "marah" بیان می‌شود و چون به معنای "آینه" تعریف شده است، نشان می‌دهد که رویای مسیح جلال‌یافته در کسانی که آن رویا را می‌بینند بازتولید می‌شود. وقتی دانیال "ظاهر" مسیح را همچون برق دید، گروهی از افراد از ترس گریختند، اما برای دانیال این امر دگرگونی معجزه‌آسایی را در درون او پدید آورد.

و تنها من، دانیال، آن رؤیا را دیدم؛ زیرا مردانی که با من بودند رؤیا را ندیدند، اما لرزه عظیمی بر آنان مستولی شد، چندان که گریختند تا خود را پنهان کنند. پس من تنها ماندم و این رؤیای عظیم را دیدم و هیچ نیرویی در من باقی نماند؛ زیرا نیکویی سیمایم در درونم به تباهی بدل شد و هیچ توانی برایم نماند. دانیال ۷:۱۰، ۸.

حقیقت با واژه عبری «حقیقت» نمایش داده می‌شود که از حرف اول، حرف سیزدهم و حرف آخر الفبای عبری تشکیل شده است. حرف اول و حرف آخر برای مسیح همواره یکی هستند، زیرا آلفا و امگا همیشه پایان را با آغاز بازنمایی می‌کنند. حرف میانی یا حرف سیزدهم نمایانگر شورش است. دانیال می‌گوید: «من، دانیال، به تنهایی رؤیا را دیدم»، اما مردانی که با دانیال بودند و در حال زندگی در شورش بودند، «رؤیا را ندیدند». بنابراین دانیال «به تنهایی» «آن رؤیای عظیم را دید». در آغاز و در پایان، تنها دانیال رؤیا را دید، و ارجاع دوم سبب شد آنان که گریختند شورش خود را آشکار سازند. دانیال نمایانگر قوم خدا در ایام آخر است که از طریق فرایند نگرستن به صورت او، به شباهت مسیح تبدیل می‌شوند. ما باید به رؤیای «آینه» بنگریم.

ما باید از طریق تجربه زنده، شناختی از خدا داشته باشیم. اگر در پی شناخت خداوند باشیم، خواهیم دانست که آمدن او همچون بامداد آماده است. مسیح ما را فرا می‌خواند که از همه پُری خدا پر شویم. آنگاه می‌توانیم کمال دین مسیحی را به راستی نمایان سازیم. «هر که از آبی که من به او می‌دهم بنوشد»، نجات‌دهنده اعلام می‌کند، «هرگز تشنه نخواهد شد؛ بلکه آبی که من به او می‌دهم در او چشمه‌ای خواهد شد که تا حیات جاودان می‌جوشد.» مسیح می‌خواهد ما همکاران او باشیم. وقتی از خود تهی شویم، فیض خود را به ما می‌بخشد تا به دیگران ببخشیم. دو شاخه زیتون که از طریق دو لوله زرین روغن زرین خود را فرو می‌ریزند، بی‌گمان ظرف‌های پاک‌شده را با نور و تسلی و امید و محبت برای نیازمندان تأمین خواهند کرد. ما باید خدمتی فراتر از خدمتی گاه‌به‌گاه و ناپایدار به خدا تقدیم کنیم. اما این را تنها با آموختن از عیسی و گرامی‌داشتن حلم و فروتنی دل او می‌توانیم انجام دهیم. بیایید خود را در خدا پنهان کنیم. به او اعتماد کنیم. در مسیح بمانیم. آنگاه همه ما «با رویی گشاده، چون در آینه، جلال خداوند را می‌نگریم و به همان صورت، از جلالی به جلال دیگر دگرگون می‌شویم» — از سرشتی به سرشت دیگر. خدا از من و شما انتظار ناممکن‌ها را ندارد. با نگرستن به او می‌توانیم به صورت او مبدل شویم. نشانه‌های زمان، ۲۵ آوریل ۱۹۰۰.

در باب دهم و باب نهم دانیال، جبرائیل تعبیر رؤیاهای ظاهری و باطنی نبوت را به دانیال ارائه می‌کند، و نخستین بیان دانیال در آیه اول باب دهم این است که او هر دو رؤیا را فهمیده بود، که به صورت «امر» و «رؤیا» بازنمایی شده‌اند. او آن فهم را در پایان بیست‌ویک روزی دریافت کرد که در طی آن در ماتم بود. آن بیست‌ویک روز با آمدن میکائیل فرشته اعظم به پایان رسید. عدد دویست و بیست، و عدد بیست و دو، که یک‌دهم یا عشر دویست و بیست است، نمادی برای ترکیب الوهیت با انسانیت است، و در روز بیست و دوم بود که دانیال به صورت مسیح دگرگون شد.

خوراک لذیذی نخوردم، نه گوشت و نه شراب به دهانم درآمد، و اصلاً خود را تدهین نکردم تا سه هفته تمام به سر آمد. و در روز بیست و چهارم ماه نخست، چون کنار رود بزرگ، که حدّ اقل است، بودم، چشمانم را بالا گرفتم و نگرستم، و اینک مردی را دیدم که جامه کتان بر تن داشت و کمرش با طلای نابِ اوفاز بسته شده بود. دانیال ۳:۱۰-۵

دانیال نمایانگر قوم خدا در ایام آخر است؛ آنان که به واسطه کلام نبوی خدا دریافته‌اند که پراکنده شده‌اند، و بر وضعیت پراکندگی خویش سوگواری و در جست‌وجوی نور هستند. وضعیت پراکندگی ایشان در حزقیال باب سی‌وهفتم به صورت وادی‌ای از استخوان‌های خشک مرده به تصویر کشیده شده است. استخوان‌ها مرده‌اند و پراکنده‌اند، اما به‌عنوان خاندان اسرائیل شناخته می‌شوند. خاندان اسرائیل ایام آخر، همان یکصد و چهل و چهار هزار نفر است. آنان پراکنده‌اند، چنان‌که دانیال از کتب ارمیا و موسی تشخیص داد. در حزقیال، مرده بودن بیانگر آن است که آنان وضعیت خود را تشخیص می‌دهند.

آنگاه به من گفت: ای پسر انسان، این استخوان‌ها تمامی خاندان اسرائیل‌اند. اینک می‌گویند: استخوان‌های ما خشکیده است و امیدمان از دست رفته است؛ ما به کلی منقطع شده‌ایم. حزقیال ۳۷:۱۱.

خانه اسرائیل، که همان استخوان‌هاست، اعلام می‌کند: «ما به کلی قطع شده‌ایم.» آنان وضعیت پراکندگی خود را شناخته‌اند. خانه اسرائیل روزهای آخر مثل ده باکره را مو به مو تحقق می‌بخشد، و در تاریخ جنبش میلریتی، تحقق این شناخت - اینکه آنان به کلی قطع شده‌اند - هنگامی آشکار شد که باکره‌های دانا دریافتند در زمان تأخیر به سر می‌برند و نیز اینکه این زمان تأخیر دوره‌ای معین در خود مثل است. آنان که در کتاب حزقیال پراکندگی خود را می‌شناسند، همان کسانی‌اند که پس از نخستین ناامیدی دریافتند در زمان تأخیرند.

نماد هر دو، یعنی استخوان‌های حزقیال و باکره‌های دانا در مثل ده باکره، در ماتم بیست‌ویک‌روزه دانیال دیده می‌شود. پس از آن بیست‌ویک روز، در روز بیست‌ودوم، میکائیل فرود آمد و به دانیال رؤیایی از مسیح جلال‌یافته عطا شد که او را به صورت مسیح دگرگون ساخت. باکره‌های دانا و استخوان‌های مرده نیز باید از دگرگونی‌ای بگذرند که به واسطه رؤیای آینه‌ای تحقق می‌یابد.

دانیال، استخوان‌های مرده حزقیال، و باکره‌های دانیال تاریخ میلریتی، همگی با دو شاهی که در باب یازدهم مکاشفه کشته می‌شوند، هم‌راستا هستند. موسی و ایلیا کشته شدند، اما قرار بود در پایان سه روز و نیم نمادین زنده شوند. موسی به‌دست میکائیل، آن‌گونه که در رساله یهودا ذکر شده، از مرگ برخیزانده شد.

اما میکائیل، رئیس فرشتگان، هنگامی که با ابلیس بر سر جسد موسی مجادله می‌کرد، جرأت نکرد علیه او اتهامی توهین‌آمیز بیاورد، بلکه گفت: خداوند تو را توبیخ کند. یهودا ۱:۹

در باب دهم دانیال، دانیال رؤیای آینه‌ای را هنگامی دریافت می‌کند که میکائیل پس از بیست‌ویک روز سوگواری فرود می‌آید. این صدای میکائیل است که مردگان را برمی‌خیزاند.

زیرا خود خداوند با فریاد، با صدای رئیس فرشتگان و با شیپور خدا از آسمان فرود خواهد آمد؛ و مردگان در مسیح نخست برخوانند خاست. اول تسالونیکیان ۴:۱۶.

فصل دهم دانیال گذار جنبش لائودکیه‌ای فرشته سوم به جنبش فیلادلفیه‌ای فرشته سوم را مشخص می‌کند. این امر با دو شاهد فصل یازدهم مکاشفه، استخوان‌های مرده فصل سی‌وهفت حزقیال، باکره‌های دانا در مثل ده باکره، و پیروان میلر که آن‌ها را تحقق بخشیدند، هم‌خوان است. جبرئیل تعبیر رؤیای آینه عظیم را ارائه کرد و هم‌زمان کار تعبیری را که در فصل نه آغاز کرده بود به پایان رساند. این تعبیر از طریق مشخص کردن تاریخ نبوی مذکور در فصل یازدهم به وسیله جبرئیل به انجام رسید؛ تاریخی که در واقع تا سه آیه نخست فصل دوازدهم ادامه می‌یابد. سپس در آیه چهارم فصل دوازدهم، به دانیال گفته می‌شود که کتاب خود را مهر و موم کند.

در باب دهم دانیال، «سطر بر سطر»، دانیال نمایندهٔ مردم خدا در روزهای آخر است؛ همان مردمی که در باب دوم دانیال نیز چنین نمایانده شده‌اند که با جدیت (زیر تهدید مرگ) در پی فهم پیام نبوی بیرونی هستند که با تصویر مخفی نبوکدنصر از جانوران نمایانده شده است. او همچنین در پی فهمیدن رؤیای پیام نبوی درونی است که با دو هزار و سیصد روز نشان داده شده است. پس از بیست‌ویک روز نمادین عزاداری در باب دهم، سرانجام چنین نمایانده می‌شود که او هر دو مکاشفه را فهمیده است. فهم او هنگامی کامل می‌شود که رئیس فرشتگان نازل می‌شود و او سه بار لمس می‌شود.

تجربهٔ او با میکائیل، رؤیایی از میکائیل که تنها خود او می‌بیند، او را آماده می‌کند تا تفسیر کامل هر دو رؤیای درونی و بیرونی نبوت را دریافت کند. آن تجربه، خط بر خط، به شیوه‌ای بسیار مفصل بیان می‌شود، هنگامی که با حزقیال باب سی‌وهفت، مکاشفه یوحنا باب یازده و اشعیا باب شش ترکیب شود. آیه‌ای در باب یازده که در آن جبرئیل دو رؤیا را به هم پیوند می‌دهد آیه ده است، زیرا در آنجا پادشاه شمال تا دژ پیش می‌رود، اما از آن فراتر نمی‌رود. دژ در آن آیه همان ملت، یا پایتخت، یا پادشاه مصر است، چنان که در اشعیا باب هفت تعریف شده است.

زیرا سر سوریه دمشق است و سر دمشق رصین؛ و تا شصت و پنج سال دیگر افرایم چنان درهم شکسته خواهد شد که دیگر قومی نباشد. و سر افرایم سامره است و سر سامره پسر رملیا. اگر ایمان نیاورید، یقیناً برقرار نخواهید ماند. اشعیا ۸:۷، ۹.

در آیه دهم باب یازدهم دانیال، پادشاه شمال تا مرز مصر پیش می‌آید، و آیه آن را «دژ» مصر (پادشاه جنوب) تعریف می‌کند. می‌توان نشان داد که آیه دهم نمایانگر سال 1989 است، زمانی که اتحاد جماهیر شوروی به وسیلهٔ پاپیت و ارتش نیابتی آن، یعنی ایالات متحده، جاروب و برانداخته شد. این نخستین سه جنگ نیابتی بود که سرانجام در سومین جنگ نیابتی (پانیوم) به جنگ جهانی سوم بدل می‌شود. دومین جنگ نیابتی در آیات یازده و دوازده بازنمایی شده است، و اکنون در اوکراین در حال وقوع است، جایی که روسیه نمایندهٔ پادشاه جنوب است، همان‌گونه که اتحاد جماهیر شوروی در شکست خود در سال 1989 نمایندهٔ پادشاه جنوب بود.

من در گذشته از تعبیر «جنگ سرد» استفاده کرده‌ام تا میان این سه جنگ نیابتی و جنگ‌های جهانی تمایز قائل شوم. در واقع، در اوکراین جنگی حقیقی در جریان است؛ بنابراین، در حقیقت، این یک جنگ سرد نیست، بلکه جنگی نیابتی میان پاپیت و متحدان آن از یک سو و روسیه از سوی دیگر است. اما قرار است جنگ جهانی سوم رخ دهد که در آن، عملاً هر ملتی هدف تلقی خواهد شد.

کاش قوم خدا حس نابودی قریب‌الوقوع هزاران شهر را، که اکنون تقریباً گرفتار بت‌پرستی شده‌اند، داشتند!...

بی‌قانونی تقریباً به اوج خود رسیده است. آشفتگی جهان را فرا گرفته است و به زودی وحشتی عظیم بر انسان‌ها فرود خواهد آمد. پایان بسیار نزدیک است. ما که حقیقت را می‌شناسیم باید خود را برای آنچه به زودی چون غافلگیری درهم‌شکننده‌ای بر جهان فرود خواهد آمد آماده کنیم. ریویو اند هرالد، ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۳.

در آیات یازده و دوازده، روسیه، پادشاه جنوب، سپاه نیابتی پاپیت را که به وسیلهٔ رژیم نازی هدایت‌کننده تلاش جنگی اوکراین نمایان شده است و از سوی سپاه نیابتی پیشین پاپیت، یعنی ایالات متحده، پشتیبانی می‌شود، شکست خواهد داد. در جنگ جهانی دوم، سپاه نیابتی پاپیت، پادشاه شمال، بر ضد روسیه کمونیستی، رژیم نازی آلمان بود، و آن سپاه نیابتی شکست خورد، همان‌گونه که در آینده نزدیک در اوکراین بار دیگر نیز شکست خواهد خورد.

جنگ نیابتی سوم در آیات سیزده تا پانزده به تصویر کشیده شده است، و در تاریخ باستان به وسیله نبرد پانیوم تحقق یافت. جنگ نیابتی سوم به وسیله ایالات متحده، یعنی لشکر نیابتی پاپی، به انجام خواهد رسید، و پادشاه شمال در آن نبرد بر ضد الحاد غالب خواهد شد، چنان که در نخستین جنگ نیابتی (جنگ سرد) نیز چنین شد. در نخستین و سومین جنگ نیابتی، پادشاه شمال - یعنی پاپی - پادشاه جنوب (اتحاد جماهیر شوروی) را شکست می‌دهد، و سپس سازمان ملل متحد را مغلوب می‌سازد. لشکر نیابتی او در آن دو نبرد، ایالات متحده بوده است و بار دیگر نیز خواهد بود.

پس از پیروزی پوتین در اوکراین، ترامپ به‌عنوان هشتمین رئیس‌جمهور دوباره انتخاب خواهد شد؛ یعنی از میان آن هفت رئیس‌جمهوری که از زمان تحقق نخستین جنگ نیابتی (جنگ سرد) در سال ۱۹۸۹ در ایالات متحده فرمان رانده‌اند؛ زمانی که وقت آخر برای جنبش اصلاح فرشته سوم بود. ترامپ نمایانگر شاخ جمهوری خواه بر وحش زمین است، و او در سال ۲۰۲۰ به دست وحش الحاد «ووک» زخمی مهلك دریافت کرد، در تحقق کشته شدن دو شاهد مذکور در باب یازدهم مکاشفه در کوچه.

فیوچر فور آمریکا نماد شاخ حقیقی پروتستان در همان دوره تاریخی است و در سال ۲۰۲۰ به دست وحش خداناباوری «وک» دچار زخمی مهلك شد. در سال ۲۰۲۳، بیست و دو سال پس از ۲۰۰۱، میکائیل فرود آمد تا فرایندی را که در نوشته‌های حزقیال، یوحنا، دانیال و اشعیا به تصویر کشیده شده برای احیای سپاهی نیرومند آغاز کند؛ سپاهی که در هنگام قانون یکنشبه قریب‌الوقوع، چون بیرقی برافراشته خواهد شد.

در سال ۱۸۵۶، جنبش میلری فیلادلفیایی به جنبش میلری لائودیکیه انتقال یافت، و در همان‌جا و در همان زمان، معرفت افزوده شده درباره «هفت زمان» را رد کرد، و سپس در سال ۱۸۶۳ عصیان خود را به‌طور کامل نهایی ساخت. میلریان از وضعیتی که به وسیله کلیسای ششم، یعنی فیلادلفیا، نمایان شده است، به تجربه کلیسای هفتم انتقال یافتند، و آن نقطه عطف با تاریخ ۲۰۲۳ هم‌راستا است؛ آنگاه که جنبش لائودیکیه‌ای Future for America از تجربه کلیسای هفتم، دوباره به تجربه کلیسای ششم فیلادلفیا انتقال می‌یابد. در این کاربرد نبوی، شاخ راستین پروتستان، همانند شاخ جمهوری خواه، هشتم می‌شود، که از آن هفت بود.

کلید تشخیص این‌که جنگ اوکراین دومین جنگ نیابتی است، «دژ» مذکور در آیه ده و آیه هفت است. در آیه هفت، که نمایانگر وارد آمدن زخم مهلك بر پاپیت در سال ۱۷۹۸ بود، پادشاه جنوب به «دژ» پادشاه شمال داخل شد، و این هنگامی تحقق یافت که ژنرال ناپلئون به درون واتیکان رفت و پاپ را به اسارت گرفت. پادشاه جنوب به درون دژ وارد شده بود. در آیه ده، پادشاه شمال، که نمایانگر پاپیت و ارتش نیابتی آن، ایالات متحده، است، ساختار اتحاد جماهیر شوروی را از میان برد، اما «دژ» را پابرجا باقی گذاشت. «دژ» همان سر، پایتخت بود—یعنی روسیه.

اما «سر»، یا دژ، را تنها می‌توان با به‌کارگیری اشعیا باب هفتم، آیات هفت و هشت، و بر اساس شهادت دو یا سه شاهد اثبات کرد. اشعیا باب هفتم، آیات هشت و نه، نقطه رجاع اصلی برای مجموعه مقالات هیرام ادسون درباره «هفت بار» بود که در سال ۱۸۵۶ منتشر شد. دو آیه‌ای که ثابت می‌کنند روسیه دژی است که در جنگ جاری اوکراین غالب است، همان دو آیه‌ای نیز هستند که نقطه آغاز هر دو «هفت بار»، علیه پادشاهی‌های شمالی و جنوبی اسرائیل را تعیین می‌کنند. آیه دهم باب یازدهم، رؤیای بیرونی را مشخص می‌کند؛ رؤیایی که به گفته خواهر وایت، بر پایه ظهور و سقوط پادشاهی‌هاست.

"از ظهور و سقوط ملت‌ها، چنان‌که در کتاب‌های دانیال و مکاشفه به‌روشنی بیان شده است، باید بیاموزیم که جلال صرفاً ظاهری و دنیوی تا چه حد بی‌ارزش است. بابل، با همه قدرت و شکوهش—که جهان ما از آن پس هرگز همانندش را ندیده است—قدرت و شکوهی که برای

مردم آن روزگار چنان استوار و پایدار می‌نمود—چه به کلی از میان رفته است! همچون «گل علف» نابود شده است. یعقوب ۱:۱۰. همچنین پادشاهی ماد و پارس، و پادشاهی‌های یونان و روم، چنین نابود شدند. و هر آنچه بنیادش بر خدا نیست، چنین نابود می‌شود. تنها آنچه با مقصود او پیوند خورده و خوی او را بیان می‌کند، می‌تواند پایدار بماند. اصول او یگانه امور استواری‌اند که جهان ما می‌شناسد. "انبیا و پادشاهان، ۵۴۸.

سه جنگ نیابتی «در کتب دانیال و مکاشفه آشکارا بیان شده‌اند»، و کلید این حقیقت «دژ» مذکور در آیه ده دانیال یازده است. اما آیه ده همچنین به رؤیای درونی نیز می‌پردازد، زیرا نقطه آغاز برای هر دو «هفت زمان» نیز در اشعیا باب هفت، آیات هشت و نه مشخص شده است. بیرونی و درونی را نمی‌توان از یکدیگر جدا ساخت، و آن دو دوره دو هزار و پانصد و بیست‌ساله همچنین همان دو چوب حزقیال‌اند که چون به یکدیگر پیوسته شوند، مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار را نمایندگی می‌کنند، که همان اتحاد الوهیت با انسانیت است.

تجربه دانیال با رؤیای علی «marah» نمایانگر آن خط نبوت است که در آن میکائیل فرود می‌آید و قوم ایام آخر خود را برخیزانده، قیام می‌بخشد. آن رستاخیز نمایانگر مراحل است که مسیح به انجام می‌رساند تا الوهیت خویش را با انسانیت قوم ایام آخر خود متحد سازد. این امر از طریق پیوند ذهن الهی با ذهن انسانی تحقق می‌یابد، تا آن‌که ایشان یک ذهن داشته باشند؛ و این در حجره عرش، در قدس‌الاقداص، به انجام می‌رسد، که همان «دژ» است که خواهر وایت آن را «ارگ» (fortress) نفس معرفی می‌کند.

در تالار تاج و تخت، قوم آخرالزمانی خدا فکر مسیح را دریافت می‌کنند و سپس با مسیح در جاهای آسمانی می‌نشینند. جای آسمانی‌ای که مسیح در آن نشسته است، دژ یا سر هیکل است. هیکل بدن طبیعتی فروتر دارد که همان جسم یا بدن است. همچنین طبیعتی برتر دارد که همان فکر است. در آیه ده فصل یازدهم دانیال، کلیدی که دژ بینش بیرونی را نشان می‌دهد، دژ بینش درونی را نیز نشان می‌دهد و بدین‌سان تاریخی را مشخص می‌کند که در آن شاخ‌های جمهوریت و پروتستانیسیم به صورت وحش (جمهوریت)، یا صورت خدا (پروتستانیسیم حقیقی) تبدیل می‌شوند. سپس هر دو شاخ به آن هشتمی تبدیل می‌شوند که از هفت است.

پس شاخ حقیقی پروتستانتیزم همان شاخ فیلادلفیایی است که لشکر عظیم حزقیال و علم اشعیا است؛ علمی که در نبرد علیه تصویر وحش، نخست در ایالات متحده و سپس در جهان، برافراشته می‌شود. دانیال یازده، آیه ده، آن نقطه در تاریخ مقدس را مشخص می‌سازد که در آن، پیوستن چوب‌ها آغاز می‌شود. جنگ اوکراین در سال ۲۰۱۴ آغاز شد، اما تا سال ۲۰۲۲ نبود که روسیه تهاجم به اوکراین را آغاز کرد. در سال ۲۰۲۳، بیست‌ودو سال پس از ۲۰۰۱، میکائیل کار خویش را برای برخیزانیدن کسانی آغاز کرد که در سال ۲۰۲۰، در تحقق مثل ده باکره، نخستین نومیدی خود را متحمل شده بودند. او نخست «صدایی» را برانگیخت که اکنون در بیابان ندا می‌کند. در ژوئیه ۲۰۲۳، آن صدا شروع به ندا کردن کرد، و همان صدایی بود که در آغاز جنبش اصلاحی فرشته سوم در سال ۱۹۸۹ برانگیخته شده بود، زیرا عیسی همواره پایان را با آغاز به تصویر می‌کشد.

«صدا»ی نداکننده در بیابان، با ارائه باب نخست مکاشفه آغاز به طنین‌اندازی کرد؛ جایی که اتحاد الوهیت با انسانیت به صورت «مکاشفه عیسی مسیح» به تصویر کشیده شده است، مکاشفه‌ای که درست پیش از بسته شدن زمان آزمایش گشوده می‌شود. دانیال در باب دهم، در رؤیای «سببی»، آن مکاشفه را تجربه کرد. اتحاد الوهیت با انسانیت در آیات آغازین مکاشفه، بر پایه قاعده نخستین ذکر، مهم‌ترین حقیقت را نمایان می‌سازد. اتحاد الوهیت با انسانیت، که همان مهرشدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر است، به واسطه کلام خدا به انجام می‌رسد. آن کلام از پدر به پسر داده می‌شود، و او آن

را به فرشته خود می‌دهد، و سپس فرشته آن پیام را به یک نماینده انسانی می‌رساند. دو گام نخست، به وسیله الوهیت نمایانده شده‌اند. این دو گام از این تمایز برخوردارند که گام دوم الوهیت، نمایانگر آن الوهیتی است که همه چیز را آفرید. دو گام بعدی به وسیله مخلوقات خدا نمایانده شده‌اند. گام نخست، فرشته‌ای ساقط‌نشده است، و دومین ظهور آفرینش خدا آن کسی بود که قدرت یافته بود تا بر حسب جنس خود بازآفرینی کند. آن گام چهارم، که نمایانگر انسانیت بود، سپس می‌بایست پیام را بگیرد و آن را به کلیساها بفرستد، تا کلیساها آن چیزهایی را که در آن نوشته شده بود «بخوانند و بشنوند».

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

مکاشفه عیسی مسیح، که خدا به او داد تا به بندگان خود آنچه به زودی باید واقع شود نشان دهد؛ و آن را به وسیله فرشته خود نزد بنده‌اش یوحنا فرستاد و اعلام کرد؛ او که شهادت داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح و به هر آنچه دید. خوشا به حال کسی که می‌خواند و کسانی که کلمات این نبوت را می‌شنوند و آنچه در آن نوشته شده نگاه می‌دارند، زیرا زمان نزدیک است. از جانب یوحنا به هفت کلیسا که در آسیا هستند: فیض و سلام بر شما باد، از او که هست و که بود و که می‌آید؛ و از هفت روحی که در حضور تخت اویند؛ و از عیسی مسیح، که شاهد امین است و نخست‌زاده از مردگان و سرور پادشاهان زمین. او که ما را دوست داشت و به خون خود از گناهانمان شست، و ما را برای خدا و پدرش پادشاهان و کاهنان ساخت؛ او را جلال و سلطنت تا ابدالآباد باد. آمین. اینک، با ابرها می‌آید؛ و هر چشمی او را خواهد دید، و آنان نیز که او را نیزه زدند؛ و تمام قبایل زمین به سبب او نوحه خواهند کرد. چنین باد، آمین. من الف و امگا، ابتدا و انتها هستم، می‌گویم خداوند، او که هست و که بود و که می‌آید، قادر مطلق. من، یوحنا، که برادر شما و شریک در مصیبت و در ملکوت و شکیبایی عیسی مسیح هستم، به خاطر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره‌ای که پتموس نامیده می‌شود بودم. در روز خداوند در روح بودم و از پشت سر خود آوازی بلند چون شیپور شنیدم که می‌گفت: من الف و امگا، اول و آخر هستم؛ و آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسا که در آسیا هستند بفرست: به افسس و به سمیرنا و به پرگاموس و به تیاتیره و به ساردیس و به فیلادلفیه و به لاودیکه. مکاشفه ۱:۱-۱۱.